فصلنامه



شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

بازشناخت یک اصطلاح رجالی

امین حسین‌پوری*

چکیده: تکیه بر سخنان رجالیان، در بسیاری از موارد، تنها راه شناخت راویان است. از این رو، پی بردن به مراد حقیقی رجالیان از الفاظ و تعبیرهای به کار رفته در کتابهای رجال، نقش مهمی در برخورد ما با احادیث خواهد داشت. بر حسب حادثه با تعبیری در رجال نجاشی آشنا شدم[1] که برایم تازگی داشت و پیش‌تر، آن را نمی‌شناختم. **قدیم الموت**، همان تعبیر است که در شرح حال **حسین بن ثویر** در رجال نجاشی و به رقم [۱۲۵] مذکور است.

این اصطلاح در کتب اولیهٔ رجال شیعه، تنها در همین مصدر به کار رفته است؛ اما کاربرد آن در میان اهل سنت بسیار فراوان بوده است. در خلال این نوشتار به لطف خدا به علت این پدیده اشاره خواهد شد. آنچه می‌خوانید بخشی از

* دانشجوی دورهٔ کارشناسی ارشد دانشکدهٔ علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری (ورودی ۸۳).

۱. در درس یکی از اساتید رجال دانشکدهٔ علوم حدیث که این آشنایی انگیزه‌ساز و سرآغاز این پژوهش شد. با وجود احساس وظیفه در اشاره به نام آن بزرگوار و راهنماییهای گران‌مایهٔ ایشان و با اصرار خودشان از یادکرد نام آن استاد خودداری می‌کنم. سعیشان مشکور باد.

ابعاد لازم در فهم معنای این واژهٔ رجالی است که البته در کتب حدیثی نیز فراوان به کار رفته است.

بخش اول: معنای اصطلاح

در نگاه اول، در ترجمهٔ این عبارت می‌توان گفت: «راوی در زمانهای بسیار دور از دنیا رفته است». اما متأسفانه، برگردان لفظ به لفظ این تعبیر به فهم معنای رجالی آن کمکی نمی‌کند.[۲] از این رو، چاره‌ای نداریم که به کاربرد عبارت مذکور در کتب رجال بنگریم. ناگفته نماند که این تعبیر به زمان مرگ راوی مربوط است؛ نه به جرح و تعدیل وی. بنابراین، کاربرد این تعبیر در میان سنی و شیعه قاعدتاً، به یک معنا خواهد بود و در زمرهٔ آن اصطلاحاتی که در رجال شیعه و سنی دو معنای متفاوت دارند به شمار نخواهد آمد. هم از این رو مراجعه به کاربرد اهل سنت در فهم معنای به کار رفتهٔ آن در شیعه بسیار مفید و مهم است.

محدودهٔ جستجو در این پژوهش، در بیشتر موارد، تمام کتابهای موجود در برنامهٔ کامپیوتری **المعجم الفقهی** بوده است و گاه چندین بار پی در پی این جستجو برای دست‌یابی به تمامی کاربردها تکرار شده است. به نظر می‌آید رجالیان این تعبیر را به سه شکل و دربارهٔ سه دسته از راویان به کار برده‌اند:

۱. دسته‌ای از راویان که در آغازین سالهای میانی عمر خویش درگذشته‌اند. بیشتر این افراد به ٤٠ سالگی نرسیده‌اند. به عنوان نمونه‌های این دسته می‌توان از افراد زیر نام برد:

الف) معاذ بن جبل: او از صحابیان است و در سال (۱۷ یا ۱۸ ه) از دنیا رفته است. عمر او را هنگام مرگ، ٣٤ یا ۳۸ سال نوشته‌اند.[۳] ترمذی در سنن خود او

---

۲. بعد از این، خواهیم دید که مراد حقیقی رجالیان از معنای لفظی این تعبیر، فرسنگها به دور است.

۳. بنگرید به: *تهذیب التهذیب*، ج ۵، ص ٤٤٧.

فصلنامه علوم حدیث
شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

را "قدیم الموت" به شمار آورده است.[4]

ب) موسی بن سلمة المصری: او در سال ۱۶۳ از دنیا رفت؛ بنابراین، جزو اتباع تابعین به شمار می‌آید. نوشته‌اند که هنگام مرگ سن زیادی نداشته است[5] و معمولاً، این‌گونه توصیف در علم رجال نشانگر آن است که راوی پیش از ٤٠ سالگی درگذشته است. مزّی در *تهذیب الکمال*، توصیف او با تعبیر **قدیم الموت** را نقل کرده است.[6]

ج) زید بن أبی أُنَیسَه: او در سال (١٢٤ یا ١٢٥ هـ) درگذشته است و سن او در آن هنگام ٣٦ سال بوده است.[7] توصیف او به این تعبیر، در سیر *اعلام النبلاء* آمده است.[8]

اکنون، جای یک سؤال در اینجا باقی است و آن اینکه به چه دلیل این دسته از راویان به این تعبیر توصیف شده‌اند؟ در پاسخ، می‌توان دو دیدگاه را عرضه کرد: اول، اینکه بگوئیم رجالیان این تعبیر را در جایگاه درست خود به کار نبرده‌اند. این دیدگاه، با توجه به فراوانی مثالهای این تعبیر، به هیچ روی صحیح نیست. دوم اینکه، معتقد باشیم آنان به علتی خاص و با اراده کردن معنایی ویژه از این تعبیر، آن را به کار برده‌اند. در این حالت، باید به دنبال وجه معقول این استعمال بود. با دقت در این نمونه‌ها درمی‌یابیم که راویان این دسته بسیار زودتر از هم‌ردیفان خود در گذشته‌اند و چنان‌که در میان ما مرسوم است جوانمرگ شده‌اند. از این جهت، مرگ آنان بسیار زود (= قدیم) بوده است و رجالیان نیز با

---

٤. *سنن الترمذی*، ج ٤، ص ٨٢.
٥. *تهذیب الکمال*، ج ١٨، ص ٤٦٩.
٦. همان.
٧. سیر *أعلام النبلاء*، ج ٦، ص ٨٨.
٨. همان.

در نظر گرفتن این سبب، این تعبیر را به کار برده‌اند. به عبارت دیگر، این تعبیر دربارهٔ این دسته از روات در درون خود مقایسهٔ پنهانی را جای داده است و نوعی نسبیت در آن نهفته است. نسبیتی ناشی از سنجش میان عمر نسبتاً کوتاه این راویان با عمر دیگر هم‌ردیفان آنها که غالباً حدود ۷۰ سال یا بیش از آن بوده است.

۲. دستهٔ دوم، وضعیتی متفاوت با دستهٔ پیشین دارند. اینان غالباً عمری عادی و معمولی داشته‌اند و حدود ۷۰ سال زیسته‌اند. از نمونه‌های این دسته، که راویان بسیار زیادی را نیز درون خود جای داده است، تنها به سه نمونه بسنده می‌کنیم:

الف) اسرار بن مُجَشِّر: وی در سال (۱۶۵ه) از دنیا رفته است. مزّی در *تهذیب الکمال*، او را بدین تعبیر توصیف نموده است.

ب) محمد بن ثابت، که برادر عوره بن ثابت است و ابوداود وی را با این وصف بدین گونه توصیف کرده است: «عوره بن ثابت و محمد بن ثابت أخوان محمد قدیم الموت»[۹] اندکی پس از این، عبارت او را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

ج) مالک بن صعصعة الأنصاری: وی از صحابه‌ای است که ابن‌حجر او را بدین وصف ترجمه کرده است.[۱۰] انس بن مالک که از صغار صحابه به شمار می‌آید از او روایت کرده است[۱۱] و این نشان دهندهٔ آن است که وی نسبت به انس متقدم بوده است. این نکته را ابن‌حجر به درستی دریافته است.

اکنون، سؤالی که دربارهٔ دستهٔ پیشین راویان گفتیم دربارهٔ این دسته نیز به ذهن می‌آید: چرا این راویان را قدیم الموت دانسته‌اند؟ با دقت در این مثالها و

---

۹. *تهذیب الکمال*، ج ۷، ص ۵٤.

۱۰. *سؤالات الآجری لأبی‌داوود*، ج ۱، ص ۳۸٦.

۱۱. *التهذیب*، رقم ۷۲٦۲.

فصلنامه حدیث اندیشه
شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

امین حسین‌پوری

نیز مثالهای دیگر[۱۲] درمی‌یابیم که اینان دارای ویژگیهای زیر بوده‌اند:

۱) برخی از آنها از قدما و اولین شاگردان یک استاد بوده‌اند و از این رو، بسیار زودتر از شاگردان جوان آن استاد از دنیا رفته‌اند. به عنوان نمونه، در مثال اول سرار بن مجشر را از جملهٔ قدمای اصحاب سعید بن أبی‌عروبه دانسته‌اند.[۱۳] بنابراین، اگر او و شاگردان جوان سعید بن ابی‌عروبه در اخذ حدیث از وی مشترک باشند، قدیم الموت بودن سرار به معنای مرگ زودتر او نسبت به هم‌ردیفان (دیگر شاگردان جوان سعید) و دیگر کسانی که در طبقهٔ او هستند خواهد بود.

۲) برخی از راویان این دسته پیش از یکی از هم‌ردیفان و هم‌دوره‌ای‌های خود در گذشته‌اند. مثلاً، در مثال دوّم این وضعیت به وضوح به چشم می‌خورد و علت توصیف راوی به قدیم الموت، ظاهراً چیزی جز **زودتر از دنیا رفتن** نسبت به برادرش نیست.

گاه نیز، رجالیان پس از آنکه تاریخ وفات راوی را با تاریخ وفات برادر[۱۴] یا هم‌ردیف و همدرس[۱۵] یا یکی از هم‌طبقه‌ها[۱۶] و یا یکی از اساتید[۱۷] وی سنجیده و دریافته‌اند که راوی پیش از آن شخص وفات یافته است، او را با این عبارت توصیف کرده‌اند. بر این اساس، در اینجا نیز کاربرد این تعبیر همراه با یک مقایسه و سنجش ضمنی است.[۱۸] گفتنی است که نام یکی از صحابه در میان

۱۲. همان.

۱۳. در ادامه، به برخی از این نمونه‌ها اشاره خواهد شد.

۱٤. *تهذیب الکمال*، ج ۷، ص ٥٤.

۱٥. بنگرید به: پانوشت شمارهٔ ۱۰.

١٦. *تاریخ بغداد*، ج ۸، ص ٣٦.

۱۷. احمد بن حنبل، *العلل*، ج ۱، ص ٤٢٤.

۱۸. ابن‌عدی، *الکامل*، ج۲، ص۳۳٤.

کسانی که با این اصطلاح توصیف شده‌اند وجود دارد. او **أوس بن الصامت الأنصاری**[19] است. وی در حدود ۸۵ سالگی از دنیا رفته است. بنابراین، نمی‌توان او را از دستهٔ اول به شمار آورد. از سوی دیگر، قرینه‌ای نیز نداریم که نشان دهد او پیش از یکی از دوستان یا هم‌درسان یا همراهان دیگرش در گذشته باشد، تا بتوان او را در شمار دستهٔ دوم قرار داد. اما با توجه به اینکه او از قدمای صحابه بوده و پیش از سال (۳۵هـ) درگذشته، پیش از بسیاری از أوساط یا صغار صحابه از دنیا رفته است؛[20] زیرا، بسیاری از أوساط در فاصلهٔ سالهای ٤٠ تا ٦٠ و یا حدّاکثر ۷۰ هجری در گذشته‌اند. عده کمی از صغار صحابه نیز پس از این دوران در گذشته‌اند.[21] با توجه به آنچه گذشت، علت آنکه أبوداوود در سنن خود، او را قدیم الموت به شمار آورده[22] معلوم می‌گردد. آنچه در این میان شایان توجه است این است که صحابهٔ دیگری نیز وجود دارند که دقیقاً همین شرایط **اوس** را دارند و می‌توان آنها را نیز قدیم الموت به شمار آورد. به عنوان مثال، می‌توان از افراد زیر نام برد:

۱. عمار بن یاسر: عمار از یاران راستین امیرالمومنین (علیه السّلام) بود. او در سال ۳۷ هجری و در سن ۹۳ سالگی در رکاب علی (علیه السّلام) در صفّین به شهادت رسید.[23]

---

۱۹. این دسته، خود به گروههای دیگری تقسیم می‌شود که، برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آنها خودداری شد.

۲۰. *تهذیب التهذیب*، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲۱. به عنوان نمونه، ج ۱، ص ۳۰۰. صحابیانی چون: کعب بن عجره (ت بعد از ۵۰ هـ)، عبدالله بن عمر (ت ۷۳) و السائب بن یزید الکندی (ت ۷۱) و دیگران.

۲۲. پانوشت پیشین و نیز صحابیانی چون: عبدالله بن بسر المازنی (ت ۸۸) و عمر بن أبی‌سلمه (ت ۸۳) و عبدالله و ابی‌اوفی (ت ۸۷) و دیگران.

۲۳. سنن *ابی‌داوود*، ج ۱، ص ٤۹٤.

۲. سلمان المحمّدی:[۲٤] سلمان در سال (۳٤ ﻫ) از دنیا رفت. چنان‌که مشهور است، او از معمّرین بوده است و نوشته‌اند که حدود ۳۰۰ سال عمر کرده است.[۲۵]

۳. ابورافع مولی رسول‌الله (صلی الله علیه و آله): وی بعد از سال (٤۰ ﻫ) از دنیا رفت و عمر او در آن هنگام حدود ۹۰ سال بود.[۲٦] این نمونه‌ها همگی پیش از بسیاری از أوساط یا صغار صحابه در گذشته‌اند. بنابراین می‌توان آنان را در مقایسه با بیشتر أوساط یا صغار صحابه، **قدیم الموت** دانست. علاوه بر اینان می‌توان دسته‌ای از تابعین را نیز جزو این بخش به شمار آورد. کسانی مانند:

۱. ابوالأسود دؤلی: او از بزرگان تابعین و یاران امیرالمؤمنین(علیه السّلام) بود. در سال (۹٦ ﻫ) در سن ۸۵ سالگی درگذشت.[۲۷]

۲. جبیر بن نفیر: او جاهلیت را درک کرد و در زمان زمامداری ابوبکر مسلمان شد و در سال (۷۵ ﻫ) درگذشت. بنابراین عمر او در هنگام وفات باید دست کم حدود ۹۰ سال باشد.[۲۸]

۳. شریح بن حارث: او در سال (۷۸ ﻫ) ودر حدود صد و هشت سالگی از دنیا رفت.[۲۹]

چنان‌که می‌بینید، اینان همگی هم‌ردیف قدمای تابعین‌اند و بسیار زودتر از اغلب تابعین از دنیا رفته‌اند. چه به عنوان نمونه افراد زیر که همگی از ــ أوساط یا صغار تابعین هستند، سالها پس از آنان وفات یافته‌اند. مانند:

۲٤. *تهذیب التهذیب*، ج ٤، ص ۲٤۵.

۲۵. در حدیثی از امام صادق (علیه السّلام)، ایشان به سلمان لقب: محمّدی داده‌اند. بنگرید به: *روضة الواعظین* فتال نیشابوری، ص ۲۸۳ و نیز *امالی* شیخ طوسی (رحمه الله) ص ۱۳۳.

۲٦. *تهذیب التهذیب*، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۷. بنگرید به: *رجال نجاشی*، رقم ۱.

۲۸. *تقریب التهذیب*، الرقم ۸۹۸۹.

۲۹. همان، رقم ۱۰۰۳.

ـ محمد بن شهاب زهری (ت ١٢٤)

ـ ابواسحاق السبیعی (ت ١٢٧)

ـ الثابت البنانی (ت ١٢٣)

ـ عبدالملک بن عمیر(ت ١٣٦) وبسیاری دیگر از تابعیان.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت: اساساً اصطلاح **قدیم الموت** با نسبیت مفهومش ارتباط تنگاتنگی دارد. به عبارت بهتر، در تمام اقسام کاربرد این تعبیر، نوعی مقایسهٔ نسبی نهفته است. و این نکته در فهم معنای آن و درک وجه استعمالش در موارد مختلف و فهم متنی که عبارت مذکور در آن به کار رفته بسیار مهم است. به عنوان مثال، ابن‌حجر در *تعجیل المنفعه*، ابن‌عباس را قدیم الموت دانسته است.[٣٠] اکنون، با دقت در توضیحاتی که دربارهٔ مفهوم این عبارت نگاشته شد به روشنی می‌توان دریافت که مراد ابن‌حجر آن است که ابن‌عباس (ت ٦٨) که از صغار صحابه به شمار می‌آید، نسبتاً پیش از دیگر صغار صحابه از دنیا رفته است. در عالم خارج هم امر همین گونه است. او پیش از برخی از سرشناسان صغار صحابه از دنیا رفته است. برخی از آنان که پس از ابن‌عباس از دنیا رفته‌اند عبارتند از: عبدالله بن أبی‌أوفی (ت ٨٧)، جابر بن عبدالله (ت بعد از ٧٠ ه)، عبدالله بن عمر (ت ٧٣) و براء بن عازب (ت ٧٢).

بخش دوم: کاربرد این اصطلاح در شیعه

پیش از این گفتیم که این اصطلاح در کتب رجالی اولیهٔ شیعه، تنها در یک مورد و آن هم در رجال نجاشی به رقم [١٢٥] در ترجمهٔ حسین بن ثویر آمده است و شاید از این روست که این اصطلاح، در گذشته و حال، کمتر مورد

٣٠. همان، رقم ٣٠٧١.

بررسی رجالیان قرار گرفته است. دلیل دیگر این امر را شاید بتوان در این مطلب جستجو کرد که مفهوم این اصطلاح در جرح و تعدیل راویان چندان دخالتی ندارد. البته در میان کتب رجال اهل سنت، این تعبیر دربارهٔ دو تن از راویان شیعی به کار رفته است. این دو شخص، **أبان بن تغلب** و **مَندَل بن علی العنزی** هستند. از این رو، پیش از پرداختن به کاربرد این اصطلاح در رجال نجاشی به این دو مورد می‌پردازیم:

الف) کاربرد این اصطلاح دربارهٔ أبان بن تغلب

أبان از یاران امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السّلام) بوده است. او در سال (۱٤۱ ه) از دنیا رفته است. از این رو و با توجه به اینکه وی از امام سجاد (علیه السّلام) نیز روایت می‌کند، تاریخ ولادت او می‌بایست حدود سال (۷۰ ه) باشد. ذهبی در شرح حالش گفته است: «أبان بن تغلب من أسنان حمزة الزيات لم يُعدّ في التابعين، لكنه قديم الموت»؛[۳۱] ابان بن تغلب از هم سالان حمزهٔ زیات است. در شمار تابعین نیست؛ اما قدیم الموت است. از این سخن ذهبی چند نکته به دست می‌آید:

۱ـ أبان و حمزة هم‌طبقه بوده‌اند. ابن‌حجر نیز این دو را جزو طبقهٔ هفتم شمرده است.

۲ـ از قسمت آخر سخن ذهبی چنین بر می‌آید که با وجود آنکه أبان جزو تابعین نیست اما، زودتر از بسیاری از هم‌ردیفان خود درگذشته است. به عبارت دیگر، قدیم الموت بودن او این ذهنیت را در ذهن شخص رجالی ایجاد می‌کند که احتمالاً وی برخی از صحابه را ـ دست کم برخی از صغار آنان را ـ درک

۳۱. *تعجیل المنفعه*، ص ۲۸۰.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کرده است. اما از آنجا که در عالم واقع و خارج چنین نیست، ذهبی تصریح کرده است که با وجود قدیم الموت بودن وی او را در شمار تابعین به حساب نیاورده‌اند. در مجموع، به نظر می‌رسد که قدیم الموت به شمار آوردن أبان از سوی ذهبی درست باشد؛ زیرا، علاوه بر آنکه حمزهٔ زیات که از همسالان اوست پس از او (سال ٦٥ ه) درگذشته است، بسیاری از کسانی که طبق ترتیب ابن‌حجر در شمار طبقهٔ هفتم هستند پس از أبان به فاصلهٔ کم یا زیاد درگذشته‌اند.[۳۲]

در رجال شیعه نیز أبان، از قدما و کبار اصحاب حضرت امام صادق (علیه السّلام) به شمار می‌آید و بیش از خود آن امام همام (علیه السّلام) و نیز بسیاری از یاران دیگر حضرت که جزو أوساط یا صغار صحابهٔ ایشان به شمار می‌آیند درگذشته است. یارانی چون: زاره، ابوبصیر، محمد بن مسلم،[۳۳] هشام بن‌حکم، هشام بن سالم و بسیاری دیگر، همگی پس از أبان درگذشته‌اند. ناگفته نماند که از عبارت ذهبی چنین به دست می‌آید که او وفات أبان را با وفات حمزهٔ زیات مقایسه کرده است و از همین جهت أبان را قدیم الموت دانسته است. اما به هر حال، أبان علاوه بر حمزه نیز پیش از بسیاری از هم‌طبقه‌های خود درگذشته است.

ب) کاربرد این **اصطلاح دربارهٔ مندل بن‌علی**

مندل از اصحاب امام صادق (علیه لستلام) به شمار می‌آید. ابن‌معین تولد او را سال (۱۰۳ ه) و وفاتش را در (١٦٧ه) دانسته است. بر این اساس، بحث دربارهٔ جایگاه رجالی او از أبان آسان‌تر است.

---

۳۲. سیر *اعلام النبلاء*، ج ٦، ص ۳۰۸.

۳۳. بنگرید به کتاب ارزشمند *علم طبقات المحدثین* از: مهندس أسعد سالم تیم، ص ۲۰۸.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) در طبقات رجال *کافی*[٣٤] و *تهذیب الأحکام*[٣٥] اورا جزو طبقهٔ پنجم دانسته است. از دیدگاه ایشان این طبقه، بیشتر، یاران امام صادق و امام کاظم (علیهما السّلام) را در بر می‌گیرد. افرادی مانند: هشام بن حکم، عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، منصور بن حازم، سماعة بن مهران و حریز بن عبدالله و... .[٣٦] اما در حوزهٔ اهل سنت، تنها أحمد بن عبدالله العجلی (ت ٢٦١) در کتاب *معرفه الثقات* خود، او را با این اصطلاح توصیف کرده است. عجلی می‌نویسد: «جائز الحدیث... و هو قدیم الموت لم یرو له الا الشیوخ»؛[٣٧] یعنی: حدیث او مورد قبول است... او قدیم الموت است وتنها، شیوخ از وی روایت کرده‌اند؛ اما باید دید به چه علت، عجلی او را قدیم الموت دانسته است؟

با توجه به قرائن تاریخی، دو احتمال به نظر می‌رسد:

١ـ عجلی پس از بررسی کسانی که از مندل روایت کرده‌اند، این وصف را به کار برده است؛ زیرا، به این نتیجه رسیده است که بیشتر آنان نسبت به زمان زندگی عجلی در طبقهٔ شیوخ یا اساتید شیوخ عجلی قرار می‌گیرند. این سیاق سخن عجلی است که ما را به این احتمال رهنمون می‌سازد. علاوه بر آنکه، راویان از مندل نیز غالباً ویژگی پیش‌گفته (تقدم زمانی نسبت به زمان عجلی) را دارند. به عنوان نمونه، افراد زیر همگی از راویان مندل به شمار آمده‌اند و نسبت به زمان حیات عجلی در طبقهٔ شیوخ یا اساتید شیوخ وی قرار می‌گیرند:

الف) زید بن الحباب (م ٢٠٣ هـ). وی بر طبق طبقه‌بندی ابن‌حجر، جزو کبار

فصلنامه



شماره ١١ و ١٢
پاییز و زمستان ٨٣

---

٣٤. این سه تن در سال (١٥٠ هـ) از دنیا رفته‌اند. بنگرید به: *رجال نجاشی*، ذیل ارقام ٤٦٣، ٨٨٢، ١١٨٧.

٣٥. *طبقات رجال کافی*، ص٣٦٦.

٣٦. *طبقات رجال تهذیب الأحکام*، ص١٠٣٧.

٣٧. *ترتیب أسانید کافی*، ص ١١١، مقدمهٔ آیت الله بروجردی (رحمه الله).

طبقهٔ نهم به حساب می‌آید.

ب) یحیی بن آدم (م ۲۰۳ ه). او نیز جزو کبار طبقهٔ نهم است.

ج) موسی بن داود الضّبیّ (م ۲۱۷ ه)؛ از صغار طبقهٔ نهم است.

د) عبدالعزیز بن الخطاب (م ۲۱٤ ه)؛ از کبار طبقهٔ دهم به شمار آمده است.

ه) احمد بن عبدالله بن یونس (م ۲۰۷ ه). او نیز از کبار طبقهٔ دهم است.

می‌بینید که تمام اینان از طبقهٔ مشایخ عجلی یا پیش از آنان هستند. از اینرو، طبیعی است که عجلی این عبارت را در توصیف مندل به کار ببرد.

۲ـ احتمال دیگر اینکه، مندل برادری دارد به نام حبّان که او نیز از یاران امام صادق (علیه السّلام) به شمار آمده است.[38] مندل کوچک‌تر از حبّان بوده است. امّا به نظر می‌رسد که احتمالاً عجلی پس ازمقایسه میان تاریخ وفات او و برادرش این اصطلاح را به کار برده است. البته، از میان این دو احتمال، اولی با سیاق عبارت او بسیار سازگارتر به نظر می‌رسد.

ج) کاربرد اصطلاح دربارهٔ حسین بن ثویر

پیش از این گفتیم که این اصطلاح دربارهٔ حسین بن ثویر و تنها یک بار در رجال جناب نجاشی (رحمه الله) به کار رفته است. ایشان در شرح حال وی می‌نویسد:

> «الحسین بن ثویر بن أبی‌فاخته، سعید بن حُمران، مولی امّ هانی بنت أبی‌طالب، روی عن أبی‌جعفر و أبی (علیهما السلام) ثقهٌ ذَکَره ابوالعباس فی الرجال و غیره قدیم الموت. له کتاب نوادر أخبرناه علی بن احمد قال... عن خیبریّ بن علی عن الحسین به».

۳۸. *معرفة الثقات*، ج ۲، ص ۲۹۷.

در کتب رجال دوران متأخر نیز این عبارت، تنها به نقل از مرحوم نجاشی به کار رفته و چیزی بدان افزوده نشده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با علت کاربرد این اصطلاح دربارهٔ حسین بن ثویر، ابتدا نگاهی به شرح حال وی می‌افکنیم و سپس توضیحاتی را در پی می‌آوریم. پیش از آن باید بدانیم که پدر حسین یعنی، ثویر بن ابی‌فاخته از یاران امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السّلام) به شمار آمده است و از آن بزرگواران روایاتی دارد.[39]

بخاری وفات او را بین سال‌های (۱۱۰ تا ۱۲۰ ه) ذکر کرده است؛[40] اما از آنجا که وی از یاران امام صادق (علیه السّلام) نیز بوده است و اصل، آن است که در دوران امامت امام صادق (علیه السّلام) و نه پیش از آن، از آن امام روایت کرده است و با توجه به آنکه شهادت امام باقر (علیه السّلام) در سال (۱۱٤ ه) بوده است؛ بنابراین، تاریخ دقیق‌تر وفات وی بین سالهای (۱۱٤ تا ۱۲۰ ه) خواهد بود. اما دربارهٔ حسین بن ثویر اطلاعات زیر را در اختیار داریم:

همان‌طور که در رجال نجاشی خواندیم، او را از اصحاب امام باقر و امام صادق (علیهما السّلام) به شمار آورده‌اند. شیخ طوسی نیز در رجال، نام او را در زمرهٔ یاران امام صادق (علیه السّلام) ثبت کرده است.[41] اما آنچه اکنون از حسین بن ثویر در دست ماست، تنها روایات وی از امام صادق (علیه السّلام) است. مرحوم نجاشی در جایی دیگر نیز به حسین بن ثویر پرداخته است. وی در ترجمهٔ **خیبریّ بن علی الطحان**، ذیل رقم [٤۰۸]، می‌نویسد: «روی خیبری عن

فصلنامه حدیث اندیشه
شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

---

۳۹. بنگرید به: *رجال نجاشی*، رقم ۱۱۳۱.

٤۰. بنگرید به: *رجال شیخ طوسی* (رحمه الله)، شماره‌های ۲۰۵۵/۱۳۱۰/۱۰۸۵ و آدرس روایات وی را بنگرید در: *معجم الرجال*، ج ٤، ص ۳۲۱ ـ ۳۲٤.

٤۱. *تاریخ أوسط*، ج ۱، ص ٤۱۹.

الحسین بن ثویر عن الأصبغ...».[42] بر این اساس، برای آنکه بدانیم زمان تولد حسین بن ثویر حدوداً چه سالی بوده است، باید نگاهی به زندگی أصبغ بن نباته داشته باشیم. آنچنان که مرحوم نجاشی (رحمه الله) در شرح حال أصبغ می‌نویسد، او از یاران خاص امیرالمومنین (علیه السّلام) بوده و پس از ایشان مدتی طولانی زندگی کرده است. أصبغ همان کسی است که عهدنامهٔ امام (علیه السّلام) به مالک اشتر و وصیت آن حضرت به محمد بن حنفیه را روایت کرده است.[43] از سوی دیگر، بسیاری از کسانی که راوی روایات اصبغ می‌باشند از یاران صادقین (علیهما السّلام) بوده‌اند.[44] این نکته، به وضوح، نشانگر آن است که أصبغ در دو دههٔ پایانی سدهٔ نخست هجری زنده بوده است. از سوی دیگر، ابن‌حجر او را جزو طبقهٔ سوم به شمار آورده است. اکثر کسانی که در این طبقه قرار گرفته‌اند در فاصلهٔ سالهای (۸۰ تا ۱۱۰ ه) از دنیا رفته‌اند.[45] این قرائن، فرضیه‌ای که دربارهٔ اواخر عمر او گفته شد را تأیید می‌کند. ابن‌سعد نیز در طبقات، گزارشهایی آورده که نشان‌دهندهٔ سنّ زیاد اصبغ در حدود سالهای (۹۰ تا ۱۰۰ ه) است.[46] بنابراین، وفات أصبغ حدود سال ۹۰ یا اندکی پس از آن خواهد بود. در این حال، اگر بپذیریم که عمر حسین بن ثویر در زمان روایت از اصبغ حدود ۲۵ سال بوده است، تاریخ تقریبی ولادت وی بین سالهای (۶۰ تا ۷۰ ه) خواهد بود. البته لازم به ذکر است که رجالیان، أصبغ را در زمرهٔ یاران امام سجاد (علیه السّلام) به شمار نیاورده‌اند. اما این مطلب خدشه‌ای به فرضیهٔ بالا وارد

---

۴۲. بنگرید به: *رجال شیخ*، شماره‌های: ۲۲۰۵ و ۲۴۵۵.

۴۳. سخن مرحوم نجاشی تتمه‌ای دارد که در صفحات آینده بدان می‌پردازیم.

۴۴. *رجال نجاشی*، رقم ۵.

۴۵. بنگرید به: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۱۷ و ۴۲۷؛ ج ۲، ص ۳۳۸؛ ج ۳، ص ۴۹۳؛ ج ۷، ص۲۶۵ و ۳۲۳.

۴۶. *علم طبقات المحدثین*، ص ۲۰۳.

نمی‌کند؛ زیرا، می‌دانیم که أصبغ، کوفی بوده است و بیشتر کسانی که از وی روایت کرده‌اند نیز کوفی بوده‌اند. از سوی دیگر او در اواخر عمر خویش در کوفه سکونت داشته[47] و امکان دیدار و روایت از امام سجاد (علیه السّلام) را در مدینه نداشته است. بنابراین، طبیعی است که رجالیان نام وی را جزو یاران امام سجاد (علیه السّلام) ذکر نکنند. بنا بر آنچه گذشت، معلوم می‌شود که حسین بن ثویر در دوران جوانی و قطعاً پیش از ۳۰ سالگی، أصبغ را درک کرده و از وی روایت کرده است. در ضمن، دربارهٔ تاریخ تقریبی وفات حسین بن ثویر باید دو نکته را متذکر شویم:

۱. براساس آنچه گفتیم، حسین بن ثویر از قدما وکبار اصحاب امام صادق (علیه السّلام) به شمار می‌آید.[48] از این رو مانند بسیاری دیگر از کبار یاران حضرت، احتمال وفات وی در زمان امام صادق (علیه السّلام) بسیار نزدیک می‌نماید.

۲. تعداد روایاتی که از حسین به ما رسیده بسیار اندک است[49] وتقریباً همهٔ آنها توسط دو تن روایت شده است: «خیبری بن علی» و «الحسن بن راشد» که هر دو آنها از اصحاب امام صادق (علیه السّلام) هستند. این خود قرینه‌ای است که احتمال وفات حسین در زمان امام صادق (علیه السّلام) را تقویت می‌کند. به عنوان یک گمان، شاید بتوان گفت: حسین بن ثویر در نیمهٔ اول دوران امامت

---

۴۷. *طبقات ابن‌سعد*، ج ٦، ص ۲۲۵.

۴۸. از آنچه ابن سعد در طبقات آورده است و نیز نام و نشان راویانی که از أصبغ روایت کرده‌اند برمی‌آید که وی در اواخر عمر از کوفه خارج نشده است یا دست کم در شهرهای دیگر کسی از وی روایت نکرده است.

۴۹. تذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن اینکه: نباید میان اینکه راوی از قدما وکبار طبقهٔ خویش است با معمربودن وی خلط کرد. این دو مفهوم تلازمی با یکدیگر ندارند و در بسیاری از موارد ممکن است کسی جزو کبار طبقهٔ خود باشد ولی سن او از سن معمولی دیگر هم‌ردیفانش فراتر نرود.

امام (علیه السّلام)؛ یعنی پیش از سال (۱۳۱ ه) درگذشته است. همچنین از برخی گزارشها، که از متن احادیث استفاده می‌شود، چنین بر می‌آید که سن حسین بن ثویر در زمان امام صادق (علیه السّلام) از برخی دیگر از یاران حضرت کمتر بوده است.[۵۰]

از مجموع این گزارشها می‌توان چنین دریافت که حسین بن ثویر، قطعاً در زمان حیات امام صادق (علیه السّلام) از دنیا رفته و به احتمال قوی، وی اواخر عمر امام (علیه السّلام) را درک نکرده است.

جایگاه حسین بن ثویر در طبقات آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله بروجردی (رحمه الله) در برخی از کتابهای *الموسوعه الرجالیه* خویش به طبقهٔ حسین بن ثویر اشاره کرده‌اند. ایشان در *طبقات رجال الکافی* و *طبقات رجال من لا یحضر*، حسین بن ثویر را جزو طبقهٔ پنجم و در طبقات *تهذیب الأحکام* و *رجال النجاشی* جزو طبقهٔ چهارم و در طبقات *الفهرست* شیخ طوسی او را جزو طبقهٔ هشتم دانسته‌اند. شایسته است بدانیم که بر طبق ترتیب طبقات آیت الله بروجردی (رحمه الله) طبقهٔ چهارم، شامل افرادی مانند: زراره (ت ۱۵۰)، أبان بن تغلب (ت ۱٤۱)، سلیمان أعمش (ت ۱٤۸)، محمد بن مسلم (ت ۱۵۰) و أبوبصیر (ت ۱۵۰) است. طبقهٔ پنجم نیز کسانی مانند: هشام بن حکم (ت ۱۹۹) بر اساس نظر نجاشی (رحمه الله) وی از یاران امام صادق و امام کاظم (علیهما السّلام) بوده است، سفیان بن سعید ثوری (ت ۱٦۱) و صفوان بن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۵۰. از سند و متن تعدادی از این روایات چنین برمی‌آید که دست کم تعدادی از احادیث وی، در واقع، یک حدیث بوده است که به چند شکل نقل شده است. بنگرید به: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۸۵ وص ٤۷٤؛ ج ۳، ص ۳٤۲؛ ج ٤، ص ۵۷۵ و *کامل الزیارات* ص ۱٦٦ و *تهذیب الأحکام* ج ۲، ص ۳۲۱؛ ج ٦، ص ٤۳ و ۵٤ و ۱۰۳ مقایسه کنید.

مهران الجمّال (که از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السّلام) بوده است). بر این اساس و با توجه به آنچه در سطور پیشین گذشت، حسین بن ثویر نه تنها از طبقهٔ هشتم نیست بلکه او را از طبقه پنجم نیز نمی‌توان به شمار آورد. نظر نزدیک‌تر به واقع، آن است که وی از کبار طبقهٔ چهارم به حساب آید.

نکاتی دربارهٔ روایات حسین بن ثویر

۱. در میان روایاتی که از حسین بن ثویر نقل شده است دو روایت به چشم می‌خورد که جای تأمل فراوان دارد:

الف) روایتی که مرحوم کلینی (رحمه الله) در *کافی* شریف نقل کرده است: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن الحسین بن ثویر بن أبی‌فاخته عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) قال...»[۵۱]

یونس در این سند، همان یونس بن عبدالرحمن است؛ زیرا، وی مرویٌ عنه محمد بن عیسی بن عبید است که روایات بسیاری را از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده است.[۵۲] علامهٔ شوشتری نیز بر همین دیدگاه هستند.[۵۳] حال، سؤال اساسی در این است که آیا یونس بن عبدالرحمن می‌تواند از حسین بن ثویر روایت کند؟ می‌دانیم که یونس در اواخر دوران خلافت هشام بن عبدالملک به دنیا آمده است[۵۴] و هشام بن عبدالملک در سال (۱۲۵) درگذشته است. بنابراین، یونس در هنگام شهادت امام صادق (علیه السّلام) حدوداً ۲۵ ساله بوده است. از سوی دیگر، در صفحات پیشین گفتیم که حسین بن ثویر، به گمان قوی، اواخر

---

۵۱. منبع پیشین.

۵۲. *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵۳. *معجم الرجال*، ج ۱۸، ص ۲۸۵.

۵٤. *قاموس الرجال*، ج ۳، ص ٤۲۷ و ٤۲۸.

عمر امام صادق (علیه السّلام) را درک نکرده تا امکـان روایـت یـونس از وی در اواخر عمر آن حضرت وجود داشته باشد. نکتهٔ دیگر اینکه: خود یـونس تـصریح کرده است که با اینکه امام صادق (علیه السّلام) را در اواخر عمر شریف خـویش دیده است، لکن از ایشان روایتی نقل نکرده است[55] و جالب توجه اینکه روایـت یونس از حسین بن ثویر، تنها در همین یک سند دیده می‌شود. این قرائن، همگی امکان روایت یونس از حسین بن ثـویر را بـا تردیـد جـدی روبـرو مـی‌سازد و احتمالاتی چون ارسال خفی، سقط در سند، تحریف و.... را پیش رو می‌آورد.

ب) روایت سؤال‌برانگیز دیگر که از حسین بن ثویر وجود دارد چنین است:

مرحوم کلینی فرموده‌اند: «سهل عن عبیدالله عن احمد بن عمـر، قـال: دخلـت علی أبی‌الحسن الرضا (علیه السّلام)، أنا و الحسین بن ثویر بن أبی‌فاختـه، فقلـت له:...»[56]. اگر این سند به همین شکل درست باشد به روشـنی، نـشان دهنـدهٔ آن است که حسین بن ثویر تا زمان امامت امام رضا (علیه السّلام) زنده بوده است و این مطلب با تمام آنچه تاکنون بیان شد کاملاً تناقض دارد؛ اما با اندکی جـستوجو درمی‌یابیم که همین روایت را با همین سند و با متنی مختصرتر، مرحوم ابن‌شـعبهٔ حرّانی (قرن ٤) در *تحف العقول* به شکل زیر نقل کرده اسـت: «عـن احمـد بـن عمر، قال: دخلت علـی أبـی‌الحـسن الرضـا (علیـه الـسّلام)، أنـا و الحـسین بـن یزید...»[57] جملات آغازین روایت در *کافی* و *تحف العقول* دقیقاً یکـسان اسـت. نهایت، اینکه روایت *تحف العقول* مقداری گزیده‌تر است. بر این اساس، به هـیچ روی نمی‌توان از سند روایت کافی استفاده کرد و ادعای زنده بـودن حـسین بـن ثویر تا زمان امام رضا (علیه السّلام) را مطرح ساخت. از این گذشته، هیچ یـک از

٥٥. *رجال کشی*، رقم ٩٢٠.

٥٦. همان رقم ٩٢٠.

٥٧. *اصول کافی*، ج ٨، ص٣٤٦.

رجالیان حسین بن ثویر را حتی جزو یاران امام کاظم (علیه السّلام) به شمار نیاورده‌اند، چه رسد به اینکه او جزو یاران امام رضا(علیه السّلام) باشد.

۲. نکتهٔ دیگری که دربارهٔ روایات حسین بن ثویر به چشم می‌خورد، سخنی است که مرحوم نجاشی در شرح حال خیبریّ بن علی الطّحّان ذکر می‌کند. ایشان می‌نویسد:

«خیبریّ بن علی الطّحّان کوفی ضعیف فی مذهبه، ذکر ذلک احمد بن الحسین. یقال فی مذهبه ارتفاعٌ. روی خیبری عن الحسین بن ثویر عن الأصبغ و لم یکن فی زمن الحسین بن ثویر مَن یروی عن الأصبغ غیره».[۵۸]

قسمت اول سخن مرحوم نجاشی دربارهٔ روایت حسین بن ثویر از أصبغ در صفحات گذشته مورد بررسی قرار گرفت. مرحوم نجاشی می‌گوید: «در زمان حسین بن ثویر، هیچ کس جز او به نقل از أصبغ بن نباته روایت نمی‌کرد»؛ اما روایاتی که اکنون به نقل از أصبغ به دست ما رسیده است به هیچ وجه این نظر را تأیید نمی‌کند. در میان این روایات، احادیثی به نقل از ابوحمزهٔ ثمالی، سعد بن طریف و محمد بن الفرات از أصبغ وجود دارد؛ اما هیچ روایتی از حسین بن ثویر به چشم نمی‌خورد.[۵۹] این در حالیست که، به عنوان نمونه روایات سعد بن طریف از أصبغ، با در نظر گرفتن مکرّرات، حدوداً به بیست روایت می‌رسد.[۶۰] اینها، همه در شرایطی است که ابوحمزه، سعد بن طریف و محمد بن الفرات همگی، همچون حسین بن ثویر از یاران صادقین (علیهما السّلام) بوده‌اند. بنابراین، از نظر زمانی نیز با حسین معاصر بوده‌اند و لذا امکان روایت از أصبغ



۵۸. *تحف العقول*، ص۴۴۸ و شرح حال حسین بن یزید را بنگرید در: *رجال نجاشی*، رقم ۷۷.

۵۹. رجال نجاشی، رقم ۴۰۸.

۶۰. بنگرید به: *معجم رجال*، رقم ۳۹۶ و ۳۹۷.

در همان زمان زندگی حسین بن ثویر برای آنان نیز فراهم بوده است. با توجه به این قرائن، ادعای مرحوم نجاشی با چالش جدّی مواجه می‌شود و با واقعیت خارجی چندان همگونی ندارد.

به نظر می‌رسد، برای جمع میان این قرائن یکی از احتمالات زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱. ممکن است، مرحوم نجاشی به این نظر داشته است که: روایت حسین بن ثویر از أصبغ، نسبت به دیگران، شهرت بسیار بیشتری داشته است، نه اینکه دیگران از أصبغ روایتی ندارند. این احتمال گرچه معقول به نظر می‌رسد، اما پذیرش آن بسیار مشکل است؛ زیرا، بر اساس آن دست کم باید چند روایت از أصبغ به نقل از حسین بن ثویر به دست ما می‌رسید. اما عجیب آن است که حتی یک روایت نیز وجود ندارد.

۲. از سیاق عبارت نجاشی، در ترجمهٔ خیبری، چنین به نظر می‌رسد که این نظریه دربارهٔ روایت حسین از أصبغ از گزارش برخی از اساتید مرحوم نجاشی نشأت گرفته و به کتاب وی راه یافته است. همچنین، احتمال دارد که این احتمال در نگاشته‌ای که مرحوم نجاشی از آن برای شرح حال خیبری بن علی استفاده کرده است، مطرح شده باشد.[61] به هر حال، به نظر می‌رسد، بر اساس این احتمال، کسی که این ادعا را برای مرحوم نجاشی نقل کرده استقصای کاملی نداشته است و فقط بخشی از روایات منقول از أصبغ را دیده و بخش دیگر را بررسی نکرده و یا به آنها دست نیافته است؛ آنگاه، حکم بخشی از روایات أصبغ را به همه روایات وی تعمیم داده است. این احتمال با توجه به موارد مشابه اینگونه خطاها، که در کلمات رجالیان گاه به چشم می‌آید، بیشتر از احتمال اول

۶۱. منبع پیشین.

فصلنامه

شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

قابل پذیرش است.

بخش سوم: نکته‌ها و لغزشها

۱. در میان موارد کاربرد اصطلاح قدیم الموت، به استعمال این عبارت با فعل منفی نیز برمی‌خوریم. یعنی، در مواردی دربارهٔ راوی گفته می‌شود: «لیس بقدیم الموت». سؤال مهم در اینجا این است که علت و وجه استعمال این اصطلاح به شکل منفی چیست؟ به عنوان نمونه، عجلی در شرح حال **الحسن بن عبیدالله النخعی** می‌نویسد: «سمع من ابراهیم و لیس بقدیم الموت سمع منه حفص بن غیاث».[۶۲] به نظر می‌رسد که برای فهم این شکل از کاربرد، باید به آنچه دربارهٔ ساختار مثبت این عبارت گفته شد بازگردیم و در آن درنگی داشته باشیم. گفتیم که اگر دو شخص از یک طبقه باشند و یکی از دیگری روایت کند، می‌توان چنین برداشت کرد که شیخ، زودتر از راوی درگذشته است؛[۶۳] البته، تا آن هنگام که قرینه‌ای بر خلاف آن به دست نیاید. در ضمن، گفتیم که اگر راوی از برخی قدمای طبقات پیشین روایت کند، به گونه‌ای که معمولاً راویان هم‌طبقهٔ او امکان روایت از آن شیخ را نداشته باشند، این می‌تواند قرینه‌ای باشد که این راوی از قدمای طبقهٔ خویش بوده و زودتر از دیگر کسانی که در طبقهٔ وی هستند درگذشته است. حال، اگر یک راوی از قدمای طبقات پیشین روایت کند، اما از آن سو، زمان وفات او با زمان وفات دیگر هم‌ردیفانش زیاد تفاوت نکند، در اینجا، برای آنکه خواننده به اشتباه نیفتد و راوی را قدیم الموت نپندارد، رجالیان

۶۲. استفاده از صیغهٔ تمریض (یقال) نیز نسبت دادن خیبری بن علی به احمد بن الحسین و همچنین، روش مرحوم نجاشی در نقل از اسانید یا کتابها، بدون اشاره به نام منبع در موارد متعدد، از قرائن مؤید این احتمالند.

۶۳. *معرفة الثقات*، ج ۱، ص ۲۹۶.

تصریح می‌کنند که وی قدیم الموت نیست. حال، به مثال مورد بحث برگردیم. عجلی می‌گوید: «حسن بن عبیدالله از ابراهیم (ابراهیم بن یزید النخعی (م ٩٦ ه) است) روایت کرده است. [اما] او قدیم الموت نیست.» و می‌دانیم که ابراهیم نخعی، بر طبق ترتیب ابن‌حجر، از پیشینیان طبقهٔ پنجم بوده است. بسیاری از افراد این طبقه پس از سال (١٠٠ ه) درگذشته‌اند.[٦٤] بر این اساس، اگر کسی از ابراهیم نخعی روایت کند احتمال می‌رود که زودتر از هم‌ردیفان خود درگذشته باشد. اما دربارهٔ حسن بن عبیدالله چنین نیست و تاریخ وفات وی (١٣٩ یا ١٤٢ ه) با تاریخ وفات دیگر هم‌ردیفانش چندان تفاوتی ندارد.[٦٥] در حقیقت، رجالی با به کار بردن این عبارت، با ساختار منفی، این نکته را رهنمون می‌شود که اگرچه، این راوی از قدمای طبقات پیشین روایت کرده است، اما گمان نکنید که وی زودتر از هم‌ردیفان خود درگذشته است.

٢. در میان کاربردهای این اصطلاح گاهی، به استعمال آن با ساختار مؤنث برمی‌خوریم. ابن‌حجر در ترجمهٔ عبدالله بن سائب، پسر عمهٔ رسول خدا، مادر او یعنی عاتکه، عمهٔ حضرت را **قدیمة الموت** به شمار می‌آورد.[٦٦] ابن‌حجر دیدگاه ابن‌اثیر را که صحابی بودن عبدالله را بعید ذکر کرده و نیز در مقام پاسخ به ابن‌اثیر می‌گوید:

> «ابن‌اثیر دلیل این امر را روشن نساخته است. بلکه [می‌توان گفت] این مطلب [صحابی بودن عبدالله] هیچ بعید نیست؛ زیرا، مادر عبدالله که همان عاتکه، عمهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، قدیمة

---

٦٤. بنگرید به روش ابن‌حجر در *تقریب التهذیب*، رقم ٧٢٦٢ و نیز پانوشت ١٢ این مقاله.

٦٥. مانند: ابراهیم بن عبله (ت ١٥٢)، أذهر بن سعید (ت ١٢٨)، اسماعیل بن صبیح (ت ١٤٥) و ایوب بن أبی‌تمیمه (ت ١٣١) و نمونه‌های فراوان دیگر را در *تقریب التهذیب* ابن‌حجر می‌توان یافت.

٦٦. بنگرید به: *علم طبقات المحدثین*، ص ٢٠٦ و ٢٠٧.

الموت است؛ بنابراین، چرا فرزند او از صحابیان نباشد؟».

استدلال ابن‌حجر منطقی و درست است و با آنچه در صفحات پیشین گذشت کاملاً همخوانی دارد. عاتکه در زمان جاهلیت به دنیا آمد، در مکه ازدواج کرد و در همان جا اسلام آورد.[٦٧] او در زمان رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) زنده بوده است و اشعاری در رثای آن حضرت سروده است.[٦٨] از این رو، کاملاً منطقی است که فرزند وی جزو صحابه یا دست کم از صغار آنان باشد.

٣. برخی از بزرگان معاصر در شرح اصطلاح قدیم الموت و یا بررسی رجالی حال حسین بن ثویر، نظراتی ابراز کرده‌اند که درست نمی‌نماید. در اینجا، به چند مورد که از دید نگارنده گذشته است اشاره می‌شود:

الف) نویسندهٔ *تهذیب المقال*، در شرح حال حسین بن ثویر، نکاتی ذکر می‌کند که ترجمهٔ بخشی از آن در پی می‌آید:

«حسین بن ثویر از امام صادق(علیه السّلام) روایت کرده است. گروهی نیز با واسطهٔ حسین بن ثویر از امام صادق (علیه السّلام) روایت کرده‌اند که در طبقات، به آنها اشاره کرده‌ایم. برخی از آنها عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن (که به نقل از حسین بن ثویر از امام صادق (علیه السّلام) روایات بسیاری را نقل کرده است)، الحسن بن راشد، خیبری و... . حسین بن ثویر تا زمان امام رضا (علیه السّلام) زنده بوده است.»

ایشان سپس به روایت کافی که در صفحات پیشین بررسی شد، استدلال می‌کند. آنگاه، در مقام شرح سخن مرحوم نجاشی دربارهٔ حسین بن ثویر می‌نویسد:

---

٦٧. *الاصابه*، ج ٨، ص ٢٢٩، رقم ١١٤٥٥.

٦٨. *طبقات ابن سعد*، ج ٨، ص ٤٣ و ٤٤.

«اینکه، مرحوم نجاشی روایت کردن حسین از صادقین (علیهما السّلام) را به سخن ابن‌عقده [ابوالعباس در سخن نجاشی] مستند کرده است، نشان‌دهندهٔ این است که خودش از این قضیه [روایت حسین از آن دو امام] اطمینان نداشته است. اما دانستی که روایت کردن او از امام صادق (علیه السّلام) بی اشکال است و شاید عدم اطمینان مرحوم نجاشی مربوط به روایت حسن از امام باقر(علیه السّلام) بوده است.»

و نیز در همان صفحه می‌گوید: «سخن ابن‌عقده را دربارهٔ حسین بن ثویر، که او را قدیم الموت دانسته بود، مورد بررسی قرار دادیم». مراد ابن‌عقده از این عبارت، معمّر بودن حسین بن ثویر بوده است و شاهد این مدّعا آن است که حسین از أصبغ روایت کرده و تا زمان امام رضا (علیه السّلام) نیز زنده بوده است. خطیب بغدادی دربارهٔ محمد بن اسحاق صاحب کتاب معروف سیرهٔ *ابن‌اسحاق*، می‌نویسد:

«من از میان کسانی که نامشان محمد بوده است و اهل بغداد بوده‌اند یا از شهرهای دیگر وارد آن شده‌اند، هیچ‌کس را که سنش از او بیشتر [أکبر سنّاً]، إسنادش از او عالی‌تر [أعلی إسناداً] و مرگ او زودتر [أقدم موتاً] باشد، ندیده‌ام.»[69]

اما اشکالاتی که در این بخش به چشم می‌خورد:

۱. صاحب *تهذیب المقال* فرموده است: یونس بن عبدالرحمن به نقل از حسین بن ثویر، روایات بسیاری را از امام صادق (علیه السّلام) نقل کرده است. اما متأسفانه، در میان تمام روایات یونس تنها همان روایت *کافی* از حسین بن ثویر نقل شده است که این روایت هم، چنان که گذشت، در معرض احتمال

۶۹. همان: ج ۲، ص ۳۲٦ و ۳۲۷.

ارسال، سقط و صدها آسیب دیگر است. وانگهی، اینکه تا چه اندازه می‌توان با استفاده از تنها یک روایت، راوی و مرویٌ عنه را معاصر یکدیگر دانست، جای تأمل فراوان دارد.

۲. از کجای سخن مرحوم نجاشی استفاده می‌شود که او نسبت به روایت حسین از امام باقر و امام صادق (علیهما السّلام) تردید داشته است؟ آیا صرف نسبت دادن این نکته به ابن‌عقده، نشانهٔ عدم اطمینان مرحوم نجاشی است؟ با وجود آنکه، می‌دانیم اساساً این روش مرسوم جناب نجاشی است که در بسیاری از مواقع پس از ذکر ترجمهٔ یکی از یاران امام صادق (علیه السّلام) به منبع و مأخذ سخن خود اشاره می‌کند. این منبع، در بسیاری از موارد، ابن‌عقده است که کتابی جداگانه دربارهٔ راویان از امام صادق (علیه السّلام) داشته است.[۷۰]

۳. چنان‌که، از سخن مرحوم نجاشی برمی‌آید حسین بن ثویر از یاران امام باقر(علیه السّلام) نیز بوده است و از آن حضرت نیز روایت کرده است و اینکه روایات وی از امام باقر (علیه السّلام) به دست ما نرسیده، خدشه‌ای به ادعای مرحوم نجاشی وارد نمی‌کند. بنابراین، تردید دربارهٔ روایت حسن از امام باقر (علیه السّلام) بی‌مورد است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴. ایشان قدیم الموت را به معنای کهنسال بودن گرفته‌اند. با توجه به آنچه تاکنون گذشت، معلوم می‌شود که این عبارت هیچ ارتباط مستقیمی با سن زیاد راوی ندارد. بلکه، گاه به عکس، نشان‌دهندهٔ عمر نسبتاً کوتاه راوی است.

۵. نوشته‌اند: اگر مرحوم نجاشی به جای قدیم الموت می‌گفت: **متأخر الموت**

۷۰. *تهذیب المقال*، ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱٤۰. نمونه‌های روش مذکور مرحوم نجاشی فراوان است که به عنوان شاهد می‌توان به راویانی که به شماره‌های زیر در کتاب *رجال* وی ترجمه شده‌اند اشاره کرد: ۳۷۱، ۳۵۳، ۳٤۷، ۳٤٤، ۳۳۵، ۲٤، ۲۵، ۲٦، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۷۰، ۲٦۸، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۲۹، ۳۳٤ و مواردی دیگر.

سخنش روشن‌تر بود. متأسفانه، باید گفت: متأخرالموت نشان‌دهندهٔ عمر طولانی راوی است و گاه به عکس قدیم الموت معنا می‌دهد. به هر حال متأخر الموت به هیچ روی نمی‌تواند به جای قدیم الموت به کار رود. به نظر می‌رسد منشأ این نظر آن بوده است که ایشان معنی قدیم الموت را کهنسال بودن فرض کرده‌اند.

٦. ایشان حسین بن ثویر را تا زمان امام رضا (علیه السّلام) زنده می‌دانند؛ گرچه دلیل این ادعا را ننوشته‌اند؛ اما به گمان زیاد، مُستند ایشان همان روایت *کافی* است، که در بخش پیشین مورد نقد قرار گرفت. در هر حال، یقین داریم که حسین بن ثویر تا زمان امام کاظم (علیه السّلام) نیز زنده نبوده است، چه رسد به اینکه جزو یاران امام رضا (علیه السّلام) باشد.[٧١]

ب) علامه شوشتری، در مجموعهٔ گرانسنگ *قاموس الرجال*، در ذیل شرح حال حسین بن ثویر، می‌نویسد:

«ظاهراً مراد مرحوم نجاشی از قدیم الموت معمر بودن [حسین بن ثویر] است زیرا، نجاشی در ترجمهٔ خیبری بن علی، که از حسین بن ثویر روایت کرده است، می‌گوید: "در زمان حسین بن ثویر کسی جز او از أصبغ روایت نمی‌کرد" اما مناسب، آن است که این عبارت دربارهٔ کسی به کار برده شود که در زمان او بوده ولی چند سال پیش از او دنیا رفته باشد. [مثلاً] خطیب بغدادی با چهار واسطه از احمد بن عبدالله العجلی روایت کرده که دربارهٔ مندل بن علی العنزی گفته است

---

٧١. به نظر می‌رسد، ایشان عبارت خطیب بغدادی را شاهدی بر این دیدگاه گرفته‌اند که قدیم الموت، به معنای معمر بودن راوی است. اما متأسفانه، سخن خطیب هیچ اشارتی به این مفهوم ندارد، بلکه، مراد خطیب آن است که محمد بن اسحاق از میان بزرگانی که در بغداد ساکن شدند یا اهل آنجا بودند و نامشان محمد بوده است، سنش از همه بیشتر بود و طبیعی است که وی زودتر از آنان از دنیا برود. از این رو، عبارت خطیب هیچ‌گاه آن ادعا را تأیید نمی‌کند.

که مندل متشیع بود. او قدیم الموت بوده است و جز شیوخ از وی روایت نکرده‌اند. ولی سخن مرحوم نجاشی دربارهٔ کسی که از یاران امام باقر و امام صادق(علیهما السّلام) بوده از این نوع نیست. شاید ریشهٔ [کاربرد] این عبارت از راوی او است [احتمالاً مرادِ علامه، خیبری باشد]. به هر حال، کسی که أصبغ را درک کرده و زنده مانده است تا آنکه یونس بن عبدالرحمن از وی روایت کرده است، به قرینهٔ روایت عبیدی [محمد بن عیسی]، چنان‌که، در روایت *کافی* در باب اثبات امامت در أعقاب در سندی این‌گونه است: "محمد بن عیسی عن یونس عن الحسین بن ثویر بن ابی‌فاخته عن الصادق" ـ معمّر خواهد بود و دربارهٔ او نمی‌گویند: "مات قدیماً" بلکه می‌گویند: "عالی السند و عالی السنّ"».[۷۲]

فصلنامه حدیث اندیشه
شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

ایرادهای وارد بر سخنان علامهٔ شوشتری (رحمه الله)

۱. ایشان قدیم الموت را به **معمر بودن** تفسیر کرده‌اند و چنان‌که گذشت، این دیدگاه کاملاً نادرست است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲. برای معمر بودن حسین، به روایت او از أصبغ از یک سو و روایت از یونس بن عبدالرحمن از سوی دیگر استدلال کرده‌اند. در حالی‌که، پیش از این گفتیم که، نمی‌توان به سند روایت یونس از حسین بن ثویر استناد کرد. وانگهی، حتی اگر فرضاً بپذیریم که آن سند بدون اشکال است، تنها می‌توان گفت: یونس در روزگار نوجوانی، یا آغاز جوانی، از حسین روایت کرده است؛ نه اینکه عمر حسین آنچنان طولانی بوده که یونس، مثلاً، در روزگار امام کاظم (علیه السّلام)

۷۲. *قاموس الرجال*، ج ۳، ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

یا امام رضا (علیه السّلام) از وی روایت کرده است. البته، ناگفته نماند که ایشان، در ضمن سخنان خود، به گوشه‌ای از مفهوم این عبارت اشاره کرده‌اند که نشان‌دهندهٔ تیزبینی و دقت نظر ایشان در برخورد با مسایل رجالی است.

ج) نویسندهٔ معرفة *الحدیث* اصطلاح قدیم الموت را از جملهٔ الفاظ جرح به شمار آورده است. وی می‌نویسد:

«و از جملهٔ آن [الفاظ جرح]، سخن رجالیان است که دربارهٔ راوی می‌گویند: فلانی قدیم الموت است [و مرادشان آن است که] نسبت به زمان ما زودتر از دنیا رفته است. از این رو، ما او را ملاقات نکرده‌ایم، تا از وی حدیث بشنویم...».[۷۳]

اشکالات این دیدگاه

۱. اولاً، چرا ایشان این عبارت را در زمرهٔ الفاظ جرح برشمرده‌اند؟ آیا اصولاً میان مفهوم این عبارت و جرح یا تعدیل راویان، ارتباطی وجود دارد؟ ثانیاً، آیا هرکس که این اصطلاح در موردش به کار رود روایتی که از وی نقل شده بدون سماع بوده است؟ با توجه به آنچه تاکنون دربارهٔ این اصطلاح دانستیم مطمئناً، پاسخ هر سه سؤال منفی است و عبارت قدیم الموت با جرح یاتعدیل راوی ارتباطی ندارد.

۲. ایشان نوشته‌اند: «اگر رجالیان این عبارت را دربارهٔ راوی به کار برند مرادشان آن است که نسبت به زمان ما زودتر از دنیا رفته است. متأسفانه، این سخن یکسر نادرست است و اگر چنین می‌بود باید دهها هزار راوی، که همگی نسبت به زمان ما بسیار زود درگذشته‌اند یا در سده‌های نخستین اسلامی از دنیا

۷۳. معرفة *الحدیث*، ص ۸۸.

رفته‌اند، با این عبارت توصیف شوند؛ حال آنکه، چنین نیست.

چنان‌که دیدیم، با دقت در کاربرد رجالیان درمی‌یابیم که آنان تاریخ فوت راوی را غالباً با تاریخ فوت دیگر هم‌ردیفان وی سنجیده‌اند.

۳. سؤالی که در پایان این بحث ممکن است به ذهن برسد این است که عامل رسوخ این اصطلاح، در میان شیعه، کیست؟ به عبارت دیگر، چرا این عبارت در اهل سنت مرسوم بوده است، اما در شیعه خیر؟ و چه کسی این عبارت را از حوزهٔ حدیث اهل سنت به حوزهٔ حدیث شیعه وارد ساخته است؟ پاسخ این پرسشها با دقت درعبارتی که پیش از این به نقل از مرحوم نجاشی در شرح حال حسین بن ثویر آمد، آشکار می‌گردد. مرحوم نجاشی در آنجا توثیق حسین بن ثویر و نیز روایت او از امام باقر (علیه السّلام) و امام صادق (علیه السّلام) را به سخن ابوالعباس (بن‌عقدة) مستند ساخته است و آنگاه عبارت قدیم الموت را به کار برده است.

از این رو، به نظر می‌رسد ریشهٔ کاربرد این عبارت، ابوالعباس، احمد بن سعید، معروف به ابن‌عقدة (م ۳۳۲ ه) باشد. قرائنی نیز در تأیید این ادعا وجود دارد:

الف) چنان‌که گذشت، بسیاری از اطلاعات مرحوم نجاشی، دربارهٔ یاران امام صادق (علیه السّلام)، مستقیم یا غیر مستقیم، به ابن عقده و کتاب وی دربارهٔ یاران آن حضرت منتهی می‌شود.

ب) ابن‌حجر در *لسان المیزان* و در ذیل نام حسین بن ثویر، همین اطلاعات را دربارهٔ حسین بن ثویر، با اندکی تفاوت، نقل می‌کند و به کار بردن عبارت قدیم الموت را صراحتاً به ابن‌عقده نسبت می‌دهد.[۷۴]

---

۷۴. *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۵۱۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ج) چنان‌که می‌دانیم، ابن‌عقدة در زمان خود از راویان ممتاز و برجستهٔ جهان اسلام بوده است. هم اهل سنت و هم امامیّه به وی اعتماد داشته و به منزلت والایش اعتراف داشته‌اند. از سوی دیگر، او هم با راویان سنی و هم با محدثان شیعی ارتباط علمی بسیار نزدیکی داشته است. در واقع، می‌توان گفت که او در زمان خود، حلقهٔ اتصال مکتب حدیثی شیعه و مکتب حدیثی سنی بوده است.[۷۵] بر این اساس، عجیب نیست اگر کاربرد یک عبارت به واسطهٔ او از حوزهٔ حدیث اهل سنت به حوزهٔ حدیث شیعه انتقال یابد. آنچه گفته شد البته، یک تحلیلی بر حسب برخی قرائن ونشانه‌های تاریخی و رجالی و نه همهٔ آنها، بود و خوانندهٔ محترم می‌تواند در این بخش با ما همداستان نباشد.

۵. مطالب مطرح شده در این مقاله و بررسی دسته‌های مختلف راویانی که با این عبارت توصیف شده‌اند، جای تفصیل بیشتر دارد. نیز بررسی طبقات هر دسته از راویان و زیادی یا کمی روایت آنان، ارتباط این عبارت با علوّ یا نزول إسناد و مباحثی دیگر به لطف خدا در مجالی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است و در اینجا برای رعایت گزیده‌گویی از طرح آنها خودداری شد.

در پایان، نگارنده از همه علاقمندان به حدیث و علوم آن مصرّانه درخواست می‌کند انتقادات دلسوزانه و اشکالات این نوشتار را به او تذکر دهند و وی را از تجربیات خود بهره‌مند سازند. تا چه قبول افتد وچه در نظر آید.

۷۵. برای آشنایی با اقوال بزرگان شیعه و سنی و جایگاه ابن‌عقده در مکاتب حدیثی فریقین و نیز نقش او در گسترش حدیث در زمان خود، بنگرید به: *مجلهٔ علوم حدیث* شمارهٔ ۲ مقالهٔ ارجمند آقای عبدالمهدی جلالی با عنوان: «ابن‌عقده و مقام او در حدیث».



کتاب‌نامه

۱. ترمذی، سنن، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، دار الفکر، بیروت، ۱٤۰۳ هـ

۲. ابوداوود سلیمان بن الأشعث السجستانی، *سؤالات ابی‌عبید الآجری*، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم الستوی، مکتبة دار الإستقامه، مکة المکرمه، ۱٤۱۸ هـ

۳. ابو بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیه، بیروت.

٤. أحمد بن محمد بن حنبل، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق الدکتور وصی‌الله بن محمد عباس، دار الفانی، بیروت، ۱٤۰۸ هـ

۵. ابواحمد عبدالله بن عدی الجرجانی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق دکتر سهیل زکار، دار الفکر، بیروت ۱٤۰۹ هـ

٦. سلیمان بن الأشعث السجستانی، *سنن ابی‌داود*، سعید محمد اللحام، دار الفکر، بیروت ۱٤۱۰ هـ

۷. محمد بن فتال النیشابوری، *روضة الواعظین*، سید محمد مهدی، سید حسن خرسان، قم، منشورات الرضی، بی‌تا.

۸. محمد بن الحسن الطوسی، *أمالی*، تحقیق الدراسات الإسلامیّه، دار الثقافه، قم، ۱٤۱٤هـ

۹. ابن‌حجر العسقلانی، *تعجیل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعه*، دار الکتاب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۰. احمد بن عبدالله العجلی، *معرفة الثقات*، مکتبة الدار، المدینة المنوره، ۱٤۰۵ هـ

۱۱. آیت الله بروجردی، *طبقات رجال تهذیب الأحکام*، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱٤۱۳ هـ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲. آیت الله بروجردی، *ترتیب اسانید کتاب کافی*، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱٤۱٤هـ
۱۳. شیخ طوسی، *رجال*، جواد قیومی اصفهانی، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱٤۲۰ هـ
۱٤. خویی، *معجم رجال الحدیث*، ۱٤۱۳ هـ
۱٥. بخاری، *التاریخ الأوسط*، محمد بن ابراهیم اللحیدان، دار الصمیعی، ریاض، ۱٤۱۸ هـ
۱٦. ابن‌سعد، *طبقات*، احسان عباس، بیروت.
۱۷. محمد تقی شوشتری، *قاموس الرجال*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱٤۱۰ هـ
۱۸. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، محمد تقی فاضل میبدی و سید ابوالفضل موسویان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. ابن‌حجر، *الإصابة فی تمییز الصحابه*، تحقیق شیخ عادل أحمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، دار الکتب العلمیّه، بیروت، ۱٤۱٥ هـ
۲۰. بهبودی، *معرفة الحدیث*، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳٦۲ هـ
۲۱. ابن‌حجر، *لسان المیزان*، محمد عبدالرحمان المرعشی، دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱٤۲۲.
۲۲. شیخ کلینی، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیّه، تهران ۱۳۸۸ هـ
۲۳. جعفر بن محمد بن قولویه، *کامل الزیارات*، شیخ جواد قیومی، مؤسسة


شماره ۱۱ و ۱۲
پاییز و زمستان ۸۳

نشر الفقاهه، بی‌تا، ١٤١٧ هـ.

٢٤. شیخ طوسی، *تهذیب الأحکام*، تحقیق سید حسن خرسان، تصحیح شیخ محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ١٣٦٥ ش.

٢٥. ابن‌شعبه الحرانی، *تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسین، قم، ١٤٠٤ هـ.

٢٦. نجاشی، *رجال*، سید موسی شبیری، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسین، قم، ١٤١٦ هـ.

٢٧. سید محمد علی موحد ابطحی، *تهذیب المقال*، ناشر: ابن المؤلف (پسر مؤلف) سید محمد، قم، ١٤١٢ هـ.

٢٨. ابن‌حجر عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، شیخ خلیل مأمون شیخا، دار المعرفه، بیروت، ١٤١٧ هـ.

٢٩. حافظ مزّی، *تهذیب الکمال*، تحقیق شیخ احمد علی عبید و حسن أحمد آغا، دار الفکر، بیروت، ١٤١٤ هـ.

٣٠. ذهبی، سیر *أعلام النبلاء*، تحقیق حسین الأسد، مؤسسة الرساله، بیروت، ١٤١٣ هـ.

٣١. اسعد سالم قیم، *علم طبقات المحدثین: اهمیته و فوائده*، مکتبة الرشد، ریاض، ١٤١٥هـ.

٣٢. آیت الله العظمی بروجردی، *طبقات رجال کتاب الکافی*، مؤسسة الطبع و النشر آستان قدس رضوی، مشهد، ١٤١٣ هـ.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی